

## راه حل نظامی اعراب

مختلف عرب در مورد بهترین و مناسبترین

روش برای بازیس گرفتن قلمروهای

تحت اشغال اسرائیل سودمندند. در فصل

اول، الشازلی به بررسی موضع اسرائیل

پرداخته و بیان می کند که اسرائیلی ها

مدعی اند که خواهان همزیستی

مسالمت آمیز و صلح با همسایگان عرب خود

هستند، در حالی که واقعیت امر چیز دیگری

است. دولت اسرائیل همیشه هدف بیرون

راندن اعراب باقیمانده در سرزمینهای

اشغالی، و رهسپاری آنان به خانه های جدید

در کشورهای هم مرزش (از جمله اردن) را

دنبال می کرده است. در ۲۹ سال اول

موجودیت سیاسی اسرائیل یعنی طی

سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۷، حزب کارگر

قدرت را در دست داشت. در این دوران،

اسرائیل در چهار جنگ بر علیه همسایگانش

شرکت نمود و سرزمینهای بیشتری را در

سواحل غربی رود اردن، غزه، صحرای سینا و

بلندی های جولان به تصرف خود درآورد و به

ایجاد شهرکهای یهودی نشین در این

قلمروهای جدید مبادرت ورزید. از همان

ابتدا، رهبران حزب کارگر نقشه های

مکارانه ی را برای پیشبرد مقاصد خود دنبال

General Saad El- Shazly, *The Arab*

*Military Option*, San Francisco:

American Middle East Research,

1986, 329 Pages.

با گسترده گی بیش از آنچه عنوان کتاب

«راه حل نظام اعراب» تداعی می کند، ژنرال

سعد الشازلی، اطلاعات مهمی را در مورد

اختلاف دیرینه اعراب و اسرائیل و کمک قابل

توجه آمریکا به فعالیتهای نظامی اسرائیل

گردآوری نموده است. البته بسیاری از

رویدادها و بحثهای مورد بررسی وی برای

کارشناسان و صاحب نظران مسائل خاورمیانه

آشنا بوده، و مسائل جدید ناشی از

دگرگونی های اخیر در کشورهای منطقه در

نتیجه مذاکرات صلح خاورمیانه مطرح

نشده اند؛ اما دوره زمانی مورد مطالعه این

کتاب که ده سال پیش به چاپ رسیده، در

تاریخ خاورمیانه بسیار پراهمیت است.

در نتیجه، تجزیه و تحلیلهای تاریخی ارائه

شده برای درک مشکلات اجتماعی و

سیاسی جهان عرب، و شناسایی دیدگاههای

را بپذیریم، همین فردا باید وارد عمل شویم بدون اینکه منتظر علامتی از بغداد شویم. اما تحت شرایط فعلی، دولت عراق به خواست ما عمل خواهد کرد، و سوریه را اشغال خواهد نمود. (ص ص ۱۹-۱۸)

شارت با این پیشنهاد موافق نبود، البته نه در اصل بلکه فقط در مورد مناسب بودن زمان اجرای این نقشه با دیگران مخالفت کرد. وی از طرح ایجاد دولتی مسیحی مارونی در لبنان پشتیبانی می کرد، لکن هشدار داد که زمان اجرای این نقشه فرا نرسیده؛ زیرا هنوز جنبش جدایی طلب مارونی در لبنان به وجود نیامده بود. لکن بن گوریون اصرار داشت که «لبنان ضعیف ترین زنجیره در اتحادیه عرب است. وقت آن فرارسیده که اقدام به تشکیل دولتی مسیحی در مجاورت مرزهای خود نماییم. بدون ابتکار عمل و کمک گسترده ما، این امر تحقق نخواهد یافت.» (ص ۱۹) اگر چه در مورد زمان حق با شارت بود، اما بن گوریون و دست نشانده او، موشه دایان، استراتژی خود را پیش بردند. بیست و چهار سال پس از آن گفتگو، اسرائیل سرانجام افسر مورد نظر را، یعنی شخص سعد حداد که نقش خود را به عنوان رهبر جدایی طلبان

می کردند و بدون برنامه ریزی و صرفاً برای مقابله با رخدادها از خود واکنش نشان نمی دادند. برای اثبات این فرضیه، نویسنده به جلسه ای که در تاریخ ۱۶ مه ۱۹۵۴ در دفتر نخست وزیر اسرائیل، موشه شاروت، تشکیل شد، اشاره می کند. دیوید بن گوریون (وزیر دفاع وقت) و موشه دایان (رئیس ستاد کل قوا) نیز حضور داشته و اوضاع لبنان را مورد بحث قرار داده بودند. شاروت در خاطراتش آن روز چنین می نویسد: «بنابه نظر دایان، تنها چیزی که در لبنان ضروری است جستجو برای یک افسر (حتی در رده نظامی یک سرهنگ) است. این شخص را باید با پول یا برانگیختن احساساتش به سمت خود کشانیده و موافقتش را جلب کنیم تا خود را منجی مردم مارونی معرفی نماید. پس از آن، ارتش اسرائیل می تواند وارد لبنان شده، قلمرو مورد نظر را تحت اشغال قرار داده، و رژیم مسیحی که خود را با اسرائیل متحد می سازد، به وجود آورد. سرزمین لبنان از رود لیطانی به سمت جنوب [تا مرزهای مشترک لبنان و اسرائیل] به طور یکپارچه به اسرائیل الحاق داده می شود و همه چیز بر وفق مراد خواهد شد. اگر قرار باشد که پیشنهاد رایان

مارونی به خوبی ایفا کرد، یافت؛ و بدین سان بهانه‌ای به دست دولت یهودی برای حمله به لبنان داد. در تهاجم اسرائیل به لبنان در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲، دولت تحت کنترل حزب لیکود (Likud) بود که دستور حمله را صادر کرد، ولی این حزب کارگر اسرائیل بود که نقشه حمله را کشیده بود. در ادامه این فصل، ژنرال الشازلی به بررسی نیروهای نظامی اسرائیلی (نیروهای غیرحرفه‌ای، زمینی، هوایی و دریایی)، بودجه دفاعی، صنایع نظامی (مزیای اقتصادی و سیاسی سرمایه‌گذاری‌ها در این بخش اقتصادی، صنایع هواپیماسازی و کشتی‌سازی)، توانایی هسته‌ای اسرائیل (زمان دستیابی به سلاح‌های اتمی، پروژه اریحا، تبعیض قائل شدن در مورد هسته‌ای بودن اسرائیل و اتمی شدن حریفان وی) و نقاط ضعف اسرائیل (وابستگی به انرژی، کمبود آب، جمعیت کم، وجود اعراب در سرزمینهای اشغالی، مشکل یهود علیه یهود، و ضد یهودیت) می‌پردازد.

فصل دوم به مطالعه اختلاف اعراب و اسرائیل، و نیز رقابت ابرقدرتها اختصاص داده شده است. از جمله مسائل مهم

می‌توان از موارد زیر یاد کرد: توازن قدرت بین قدرتهای بزرگ با مقایسه زرادخانه هسته‌ای پنج قدرت بزرگ اتمی، پیامدهای جنگ هسته‌ای، و توان قوا در اروپا. در بخش دیگری از این فصل به روابط آمریکا و اسرائیل توجه شده است و نکاتی در مورد منافع آمریکا در منطقه، کمکهای مالی و فنی آمریکا به اسرائیل، همکاری با یهودی‌ها در زمینه گردآوری اطلاعات جاسوسی، معامله‌های تسلیحاتی، حمایت سیاسی آمریکا و کمک آمریکا در صحنه نبرد به اسرائیل مورد بحث قرار گرفته است. درباره منافع آمریکا در منطقه، نویسنده به سخنرانی ۶ مارس ۱۹۸۰ وزیر دفاع کارتر، هارولد براون، استناد می‌کند و مشخص می‌کند که این منافع در چهار گروه زیر خلاصه می‌شود:

۱. حصول اطمینان از دسترسی غرب به ذخایر نفتی کافی؛
۲. ممانعت از گسترش نفوذ شوروی در منطقه؛
۳. پیشبرد ثبات در منطقه؛
۴. پیشبرد فرایند صلح خاورمیانه به منظور اطمینان از اینکه پشتیبانی از اسرائیل به عنوان طرح استراتژیک آمریکا برای منطقه پذیرفته شود. این امر نشان می‌دهد که چرا کمک به اسرائیل توسط رؤسای

جمهور آمریکایی (خواه دموکرات، خواه جمهوریخواه) همواره افزایش یافته است. (ص ص ۷۶-۷۵) آماری که برای سالهای ۱۹۸۳-۱۹۴۶ در این کتاب گزارش می شود، کمک نظامی و اقتصادی آمریکا به اسرائیل را رقمی بیش از ۲۷ میلیارد دلار تخمین می زند. در سه سال مالی ۸۳-۱۹۸۱، کمک رسمی آمریکا به طور متوسط معادل سالانه ۳۴۰۰ دلار به هر خانوار متوسط ۵ نفره اسرائیلی بود. این ارقام شامل هدایا و کمکهای خصوصی، یا درآمدهای حاصل از محل فروش اوراق توسعه اسرائیل در آمریکا نمی گردد. حدود هفتاد درصد از کمکهای رسمی آمریکا از نوع نظامی بود. در مجموع از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۸۳، آمریکا ۱۷ میلیارد دلار کمک نظامی به اسرائیل نموده و تقریباً همه این کمکها از ۱۹۶۵ ببعده به این کشور انتقال یافته است. تا اواسط دهه ۶۰، اسرائیل نیازی به کمکهای سخاوتمندانه آمریکایی نداشت؛ زیرا وجوه لازم را از منابع دیگری دریافت می داشت. به طور مثال، دولت آلمان غربی مبلغی معادل ۷۵ میلیارد مارک به عنوان غرامت به دولت یهودی (بابت جنایاتی

که نازی ها بر علیه یهودیان در جنگ جهانی دوم مرتکب شده بودند) از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ پرداخت نمود. بیشتر این وجوه دریافتی صرف خرید تسلیحات از فرانسه گردید. هر دو اینها بخشی از سیاست آمریکا بود بدین دلیل که آمریکا تصمیم گرفت تا آلمانهای شکست خورده را وادار به پرداخت این غرامت نماید و نیز این ایده را مطرح نمود که اسرائیلی ها تجهیزات نظامی فرانسوی خریداری کنند تا کمکی به نوسازی صنایع فرانسه پس از جنگ گردد. هر ساله مبالغ هنگفتی به عنوان کمک از سوی واشنگتن به دولت اسرائیل ارسال می گردد اما آنان باز هم تقاضای کمک بیشتری را دارند. شیمون پرز، نخست وزیر وقت اسرائیل، در سفری که به واشنگتن در اکتبر ۱۹۸۴ نمود، با ارائه استدلال زیر خواهان کمکهای بیشتر بود و از قدرتمند نگه داشتن اسرائیل آمریکایی ها می تواند بهره گیرند. در وجود اسرائیل، آمریکا هم پیمانی را می بینند که برای انجام مسئولیت خویش تقاضای اعزام سربازان آمریکایی را نمی کند. در حالی که واشنگتن باید سالانه ۱۳۰ میلیارد دلار در ناتو سرمایه گذاری نماید و ۳۵۵ هزار سرباز

آمریکایی را در اروپای غربی مستقر نماید. واینبرگر، پس از ملاقاتی با شیمون پرز اعلام کرد: «تکنولوژی تولید سه مرحله ای لای در اختیار اسرائیل قرار گرفته است. این تکنولوژی برای تولید هواپیماهای جدید ضروری می باشد.» (ص ۸۰) وی همچنین بیان داشت که دولت آمریکا موافقت نموده تا گروه کاری مشترک با اسرائیل به منظور بررسی نیازهای دولت یهودی به زیردریایی تشکیل گردد. پرسش این است که اسرائیل چه نیازی به زیردریایی دارد؟ و پاسخ اینکه آنها تمایل دارند تا قدرت لازم برای محاصره دریایی بنادر عربی در مدیترانه را کسب کنند تا مانع از انتقال نفت از آنها گردند.

الشاذلی آمارهایی را در مورد هزینه نظامی اسرائیل (از جمله هزینه خرید تسلیحات) ارائه می دهد. برای مثال، گزارش شده که در ۱۹۸۳ این کشور مبلغ ۶,۴۶۱ میلیارد دلار صرف نیروهای مسلح خود کرد. یک چهارم از این مبلغ از خزانه داری آمریکا تأمین شد. اسرائیل از لحاظ نظامی کاملاً به آمریکا وابسته است. ۵۷۰ فروند از کل ۸۳۰ هواپیمای جنگنده خط مقدم جبهه اسرائیل به وسیله واهمهای بخشوده شده یا هدایای آمریکایی بدست آمده است. موتور

بر اثر این کمکها، وابستگی اقتصادی اسرائیل به آمریکا نزدیک به سطح وابستگی مطلق است. در زمینه آگاهی های فنی می توانیم از مساعدتهای واشنگتن به برنامه تسلیحات اتمی اسرائیل در اواسط دهه ۶۰ یاد کنیم. اولین گزارش در مورد این گونه همکاری ها توسط سیمور هرش (Seymour Hersh) در مجله نیویورک تایمز در ۱۹۷۸ ارائه شد. اخیراً همین پژوهشگر کتابی را تحت عنوان «راه سامسون» منتشر کرده که در آن فاش می کند که چگونه اسرائیل در خفا به قدرتی هسته ای تبدیل شد، و نیز چگونه مسئولان امور نظامی و سیاسی عالی رتبه آمریکایی از دوران آیزنهاور ببعد از این راز مطلع بوده، حمایتش کرده، و در برخی مواقع آگاهانه آن را نادیده گرفتند.<sup>۱</sup> البته به غیر از بخش اتمی، کل صنایع نظامی اسرائیل از کمکهای فنی و تکنولوژیک آمریکایی بهره مند بوده است. یکی از جنجال برانگیزترین نمونه تصمیمهای واشنگتن به انتقال تکنولوژی مورد نیاز اسرائیل در مورد جنگنده های لای (Lavi) مطرح می شود. در ۱۷ اکتبر ۱۹۷۴، وزیر دفاع آمریکا،

۱۵۰ فروند دیگر هواپیماهای کفیر (Kafir) که در اسرائیل مونتاژ و تولید شده اند ساخت کارخانه جنرال الکتریک آمریکا می باشد. در مجموع، اسرائیل سالانه میلیونها دلار قطعات نظامی از ۱۵۰۰۰ شرکت آمریکایی خریداری می کنند. به غیر از تعدادی هواپیماهای فرانسوی و تانکهای انگلیسی، تقریباً کلیه ساز و برگهای نظامی که در اختیار نیروهای مسلح اسرائیل قرار دارند با استفاده از برنامه فروش نظامی خارجی آمریکا بدست آورده شده اند. اسرائیل یک مشتری استثنایی و مورد تأیید است، و بدین جهت اولین کشور دریافت کننده پیشرفته ترین ساز و برگهای آمریکایی بوده است. اسرائیل اولین کشوری بود که هواپیماهای اف-۱۵ و اف-۱۶ و ئی-۲ سی را دریافت کرد؛ و اولین کشوری بود که آنها را در صحنه جنگ به کار برد. در این مورد پژوهشهای مفصلتری هم بعمل آمده است. استفن گرین، در کتاب «زیستن با شمشیر: آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه» به مطالعه اثرات انتقال پیشرفته ترین جنگنده های آمریکایی (مانند آ-۴، فانتوم، اف-۱۵ و اف-۱۶) به اسرائیل می پردازد.

در اواخر ۱۹۶۷، به اسرائیل که در جستجوی بهترین جنگنده های دنیا بود، اجازه خریداری آ-۴ داده شد. با وجود مخالفت وزارت کشور، دفاع و سازمان سیای آمریکا، لیندون جانسون در ۱۹۶۸ با فروش فانتوم به اسرائیل موافقت کرد. گرین توضیح می دهد که چگونه این هواپیماها در عملیات نظامی اسرائیلی به کار رفته اند. به طور مثال، هواپیماهای آ-۴ برای بمباران مناطق شهری مصر در جنگ فرسایشی برفراز کانال سوئز در ۱۹۷۰ مورد استفاده قرار گرفتند. یکی از پیامدهای این عملیات، افزایش قدرت نظامی (نشان داده شده توسط افزایش تسلیحات، مستشاران نظامی، خلبانهای جنگنده های) شوروی در خاورمیانه، و نیز بن بست نظامی برای اسرائیل بود. به منظور جلوگیری از حملات چریکی فلسطینی ها از خاک اردن (که شاه حسین هم در صدد کنترل آن بود)، اسرائیل خود را ناگزیر دید تا از هواپیماهای آ-۴ برای تخریب تشکیلات مهم آبیاری در دره اردن که با کمک آمریکایی ها ساخته شده بود، استفاده نماید. با وجود دسترسی به تکنولوژی پیشرفته نظامی، پس از به پیروزی رسیدن (و یا حداقل

بازنده نشدن در چهار جنگ با اعراب) و پس از برقراری نزدیکترین رابطه نظامی ممکن با آمریکا (به عنوان بزرگترین قدرت نظامی جهان)، اسرائیل نتوانسته به صلح و یا امنیت به معنای واقعی آن دست یابد.<sup>۲</sup> ژنرال الشازلی می نویسد که دولت واشنگتن تا به حال تمایلی نشان نداده که در جنگ کمک عملیاتی آشکاری به اسرائیل نماید، آمریکایی ها کاملاً آماده اند که اسرائیل را مسلح نمایند. اما تا کنون از مداخله مستقیم و آشکار در صحنه نبرد به نفع اسرائیل پرهیز کرده اند. وی سه دلیل برای این عدم تمایل ذکر می کند: ۱. واشنگتن نگران است که پشتیبانی از اسرائیل در صحنه نبرد موجب گردد که شوروی به نفع دوستان و هم پیمانانش در منطقه وارد عملیات نظامی شود [مسلماً با فروپاشی شوروی این نگرانی باید برطرف شده باشد مگر اینکه روسیه را در این زمینه جانشین شوروی بدانند]؛<sup>۲</sup> ۲. کشورهای عرب طرفدار آمریکا ادعا می کنند که اتحادشان با واشنگتن مانع می شود که آمریکا به نفع اسرائیل به طور علنی مداخله کند؛<sup>۳</sup> ۳. واقعیت این است که اسرائیل تا به حال قادر بوده که به تنهایی و بدون نیاز به

پشتیبانی عملیاتی مستقیم از عهده نقشه های نظامی خود برآید (ص ۸۳). در جنگ ۱۹۶۷، آمریکایی ها کمکهای مستقیم تری به اسرائیل نمودند. در سوم ژوئن آن سال، چهار فروند هواپیمای اف-۴ سی (که در آن زمان پیشرفته ترین هواپیماهای جنگنده جاسوسی آمریکایی بود) به طور سری همراه با خلبانان آمریکایی شان به این کشور ارسال شدند. قبل از برگردانده شدن این هواپیماها به پایگاههای نیروی هوایی آمریکا در خاک اروپا در دوازدهم ژوئن، در چندین مأموریت عکسبرداری و گردآوری اطلاعات جاسوسی برفراز مواضع مصری، سوری و اردنی شرکت داده شدند. در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ نیز کمکهایی از همین نوع دیده شد. هواپیماهای استراتژیک جاسوسی آمریکا (اس. آر. ۷۱) برفراز قلمرو مصر به پرواز درآمده شد، و اطلاعات جمع آوری شده در اختیار دولت تل آویو قرار گرفت. این اطلاعات برای آنها در طرح حمله به کانال سوئز به منظور نفوذ به مواضع مصری در اطراف دورسویر (Deversoir) بسیار پرارزش بود. در طول این جنگ، چندین خلبان

آمریکایی هواپیماهای نیروی هوایی اسرائیل را در عملیات جنگی به پرواز درآوردند که پس از مورد اصابت قرار گرفتن جنگنده هایشان به اسارت مصری‌ها درآمدند و فاش شد که آنها یهودی‌های آمریکایی هستند که در آمریکا بسر می‌برند اما دارای تابعیت مضاعف اسرائیلی و آمریکایی‌اند. قوانین آمریکا تابعیت مضاعف را ممنوع اعلام می‌کند و مقرر می‌دارد که هر شهروند مشغول به خدمت در نیروهای مسلح کشورهای بیگانه خواه ناخواه تابعیت آمریکایی خود را از دست می‌دهد. تنها یک کشور و تنها یک گروه از این ممنوعیت معاف‌اند: اسرائیل، و آمریکایی‌های یهودی. تأثیر این تبصره آن است که در واقع تمام یهودیانی که در نیروهای نظامی این کشور مشغول‌اند می‌توانند جزو نیروهای ذخیره اسرائیل بشمار آیند و در صورت نیاز از آنها دعوت شود تا به نیروهای مسلح این کشور خاورمیانه‌ای بپیوندند. پس از انجام مأموریت خود نیز می‌توانند به واحدهای مربوطه در آمریکا باز گردند. نویسندگان اینجاست که بررسی حمایت سیاسی آمریکا از اسرائیل پرداخته و از بسیاری از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد

که به نفع اسرائیل بوده یاد می‌کند. در بخش دیگری به بررسی پیشینه تاریخی و اهداف روابط شوروی و کشورهای خاورمیانه پرداخته می‌شود.

فصل سوم تحت عنوان «بقیه دنیا» به دسته‌بندی‌های جهانی در سازمان ملل و رأی‌گیری در مجمع عمومی و شورای امنیت، و نیز به وضع ممالک اسلامی (منشور اسلامی، کنفرانسهای طائف و کازابلانکا، عضویت مجدد مصر، شورای اسلامی و علما، و افکار عمومی مسلمان نسبت به اختلاف اعراب و اسرائیل) اشاره می‌شود. فصل چهارم تحت عنوان «دنیای عرب» اختصاص به بحثهای پیرامون منابع اقتصادی، نیروهای نظامی، و تصمیمهای سیاسی اعراب و حقوق بشر در جهان عرب داده شده است. نویسنده به سه «بیماری» یا مشکل عمده در جهان عرب اشاره می‌کند: اولین آن مربوط به ایدئولوژی می‌شود. در بین بیست و دو کشور عضو اتحادیه عرب هیچ دو کشوری را نمی‌یابید که دارای نظام سیاسی مشابه باشند. برخی از آنها سلطنتی هستند، ولی هر قلمرو پادشاهی با دیگری تفاوت دارد. برخی از کشورها دارای پارلمان



(مجلس) هستند و دیگران حتی این نهاد سیاسی اساسی را هم ندارند. پارلمانهای موجود هم از حیث اقتدار و کارایی بسیار متفاوت اند. در واقع، هیچ کدام از رژیمهای سیاسی در دنیای عرب کاملاً مشابه نیستند. دومین مشکل مربوط به توزیع نابرابر منابع در بین اعراب است. برخی از آنها در صدر هرم ثروت جهانی قرار دارند، در حالی که در سایر جوامع عرب میلیونها نفر در فقر بسر می‌برند. برخی از ملل عرب دارای منابع طبیعی پایدار و تجدید نشدنی (بویژه سرزمین حاصلخیز) هستند، و گروهی دیگر دچار فقر منابع می‌باشند. در نتیجه، منافع بلند مدت اتحاد و پیوستگی اعراب با منافع کوتاه مدت ملل و گروههای غنی عربی در تضادند. سومین مشکل که سبب تضعیف جهان عرب شده جاه طلبی و بلندپروازی است. اتحاد عرب اگر به معنی حذف نسل فعلی رهبران عرب نباشد اقلأً محدودیت قدرت نزدیک به مطلق فعلی آنان را در برمی‌گیرد. اما قدرت در جهان عرب بیشتر همیشگی بوده و تنها با مرگ (غالباً به وسیله ترور یا کودتا) به پایان رسیده است. در دنیای عرب، سنت انتقال داوطلبانه قدرت

وجود ندارد و غیرمحمتمل است که رهبران فعلی به طور داوطلبانه کناره‌گیری کنند. در نتیجه، بسیار ناممکن به نظر می‌رسد که در آینده نزدیک شاهد تحقق یافتن اتحاد عرب باشیم. تا زمانی که این سه بیماری درمان نگردد، ملت عرب بدون تردید یکپارچه و متحد نخواهد شد.

فصل پنجم به بررسی راه حلها اختصاص داده شده است و نویسنده طرحهای فهد، فذ، ریگان، برژنف و اروپایی (بیانیه ونیز) را توصیف می‌کند. سپس طرحی را ارائه می‌کند که به اعتقادش تنها راه ممکن برای اعراب می‌باشد. دلایل بسیاری برای اختلاف شدید بین اسرائیل و اعراب وجود دارد، اما همه آنها ناشی از درگیری اساسی بر سر قلمرویی می‌شود که هر دو طرف برای کنترل آن ادعای حقوق مذهبی و تاریخی می‌کنند. در چنین اختلافی راهی برای سازش از طریق مذاکره وجود ندارد و پیروزی یک طرف به معنای شکست دیگری است. تا به حال، هیچ یک از طرفین دعوا قادر نبوده که به پیروزی برسد و اراده طرف دیگر را درهم شکند. اسرائیلی‌ها در بسیاری از نبردها و اعراب در چند مورد به پیروزی دست

یافته اند؛ اما جنگ همچنان بین آنها ادامه داشته و هیچ پایانی برای آن پیش بینی نمی شود. اعراب چاره ای جز اینکه وضع موجود را بپذیرند ندارند. ولی پذیرش وضع موجود بهتر از آن است که اعراب معاهده صلحی را امضا کنند که شرایطش را اسرائیل دیکته کرده باشد. وضع موجود به اسرائیل اجازه می دهد که سرزمینهای عرب را در تصرف خود داشته باشد؛ اما در ضمن راه را برای عملیات نظامی اعراب در آینده به منظور آزادسازی آن قلمروها باز نگه می دارد. هر معاهده صلحی که در حال حاضر یا مذاکره به امضای اسرائیل مجال کنترل سرزمینهای عربی را می دهد؛ و در عین حال مانع می شود که اعراب بتوانند در عملیاتی برای بازپس گرفتن آنها در آینده شرکت کنند. با عدم پذیرش مذاکره با اسرائیل، اعراب چیزی از دست نمی دهند.

در بخش نتیجه گیری، ژنرال الشازلی به ده نکته اصلی اشاره می کند که به شرح زیر می باشند:

۱. اسرائیل هرگز با تسلیم داوطلبانه قلمرو عرب موافقت نخواهد کرد. آنچه با زور گرفته شده تنها می تواند با زور بازپس گرفته

شود. اعرابی که به امید بازگشت قلمروهای اشغالی از راه مذاکره هستند تنها خود و آنها را که حرفشان را باور می کنند فریب می دهند. بدون قدرت نظامی، راه حل سیاسی برای اعراب تنها به معنی امتیاز بیشتر دادن، و پذیرش نهایی هرژمونی اسرائیلی و آمریکایی در منطقه است.

۲. هدف اصلی آمریکا در خاورمیانه تسلط بر دولتها و مردم منطقه است تا بتواند منابع طبیعی منطقه خاورمیانه را تحت نظارت و سوء استفاده قرار دهد و بازار پر رونقی را برای کالاهای تولیدی آمریکایی در اختیار بگیرد. برای رسیدن به این هدف، اسرائیل ابزار عمده آمریکا است. همکاری بین این دو کشور در هر زمینه ای (نظامی، سیاسی و اقتصادی) تنها بر اثر سیاستهای داخلی آمریکایی و فشار یهودیان نیست بلکه برپایه برنامه ای دراز مدت برای پیشبرد منافع استراتژیک آمریکا قرار دارد.

۳. برای فریفتن هم پیمانان عرب خود، دولت آمریکا با ابهام در مورد اسکانهای یهودی سخن به میان می آورد. برای نمونه، بحث «حق اسرائیل برای زندگی در درون مرزهای امن» چه معنایی دارد؟ آیا به اسرائیل

باید اجازه داده شود تا هر زمان که خواست به بهانه این نیاز امنیتی مرزهای خود را تغییر دهد؟ آیا اسرائیل باید تمام سرزمینهای اشغالی عرب یا فقط سرزمینهایی را که قبل از ۱۹۶۷ در اختیار داشت تحت نظارت خود نگه دارد؟ دو پهلو سخن گفتن و مبهم بودن بیانات آمریکا برای این است که توجه مردم به اهداف اصلی آمریکا در منطقه معطوف نشود.

۴. تسلیحات و ساز و برگهای نظامی ساخت آمریکا هرگز بر علیه اسرائیل نمی‌توانند به کار روند. آمریکایی‌ها بر نگهداری، تعمیر و عرضه قطعات یدکی نظارت دارند و پیشرفته‌ترین و حساس‌ترین تکنولوژی‌ها را از تسلیحاتی که در اختیار اعراب قرار می‌دهند، جدا می‌کنند تا اسرائیل از نظر نظامی برتر باقی بماند. حتی در صورت لزوم، پرسنل نظامی و یا فنی آمریکایی به طور مستقیم در کاربرد این سیستمهای تسلیحاتی مشارکت داده می‌شوند.

۵. ادامه جنگ ایران و عراق به نفع آمریکا تمام می‌شد؛ زیرا از بیم گسترش جنگ به قلمرو خود کشورهای حاشیه خلیج فارس با

استقرار نیروهای آمریکایی و ایجاد پایگاههای بیگانه در خاک خود موافقت می‌کردند. قابل توجه است که در پایان این جنگ و جنگ متحدین بر علیه عراق برای آزادسازی کویت این پیش‌بینی به وقوع پیوست.

۶. شوروی متحد با ارزشی برای اعراب در مبارزه آنها برای بازپس گرفتن سرزمینهای از دست رفته عربی و ممانعت از تسلط آمریکا بر منطقه بود. البته هدف بلند مدت اعراب باید سیاست بیطرفی مثبت در امور بین‌المللی باشد. سؤال مهم این است که آیا روسیه می‌تواند نقش شوروی را به عنوان هم‌پیمان اعراب بازی کند.

۷. ظهور مجدد اسلام خواهی باید بیش از این گسترده گردد؛ زیرا عامل مهمی در شکل‌گیری آینده منطقه خواهد بود.

۸. قدرت نظامی مردم عرب هرگز نمی‌تواند بر علیه اسرائیل بسیج گردد مگر اینکه اعراب در یک موجودیت سیاسی واحد متحد گردند؛ و این امر در آینده نزدیک صورت واقعی بخود نخواهد گرفت. در حال حاضر می‌توانیم امیدوار باشیم که ملل عرب به این توافق برسند که شعارهای مربوط به مسئولیت پان-عربی را واقع‌گرایانه‌تر کنند.

در ۱۹۸۴، اعراب ۴۹ میلیارد دلار در بخش نظامی متحمل هزینه شدند. اگر آنها با بودجه دفاعی نزدیک به ۵۰ میلیارد دلار در سال خود نتوانند اسرائیل را با بودجه دفاعی تنها ۸ میلیارد دلار ریش شکست دهند، باید نتیجه بگیریم که اعراب پول خود را به نحو مناسبی در بخش دفاعی سرمایه گذاری نمی کنند. به اعتقاد الشازلی، مشکل این است که اعراب متحد نیستند. شعارهای مربوط به مسئولیت پان-عرب برای مبارزه بر علیه اسرائیل تنها کلماتی تو خالی باقی خواهند ماند مگر آنکه اعراب با اقداماتی مؤثر در صدد دستیابی به اتحادهای واقعی با یکدیگر برآیند. سه اقدام مؤثر عبارت اند از: ۱. هر کشور عربی درصد معینی از درآمد ملی خود را به دفاع اختصاص دهد، به نحوی که سهم کشورهای فقیرتر کمتر از سهم کشورهای با درآمد بالاتر باشد؛ ۲. یک مرکز فرماندهی مشترک عرب مشابه مراکز فرماندهی ناتو ایجاد شود؛ ۳.

۹. تقریباً در همه کشورهای عربی حقوق بشر پایمال می شود. اگر شهروندان در مورد نقض حقوق بشر به مجامع بین المللی شکایت کنند، هیچ امیدی به اصلاحات نخواهد بود. تا زمانی که این اصلاحات صورت نگیرد و دولتها برای حقوق مردم عرب احترام قائل نشوند، مردم انگیزه ای نخواهند داشت تا اسرائیل را شکست دهند؛ و هیچ اهمیتی هم ندارد که تا چه حد و به چه میزان تسلیحات پیشرفته در اختیارشان قرار گیرد.

۱۰. راه حل نظامی تنها چاره واقع گرایانه برای اعراب برای بازپس گیری سرزمینهای از دست رفته می باشد. طرفداری از راه نظامی بدین معنی نیست که عربها باید ظرف یک ماه یا حتی یک سال به جنگ با اسرائیل تن در دهند، بلکه تنها لازم است که برای میسر

هر کشور عرب باید بخش معینی از نیروهای نظامی خود را برای مبارزه بر علیه اسرائیل وقف کند. این نیروها می توانند در کشورهای خط مقدم عربی (آنهايي که مرزهای مشترک

جنبه های اقتصادی روابط بین این گروه از کشورهای خاورمیانه را مطرح کرده اند. در حال حاضر، تنها نظارت سیاسی محدود بر منابع و نیز آزادی محدود دسترسی به بازارهای همسایه به فلسطینی ها داده شده است. نکته مهم در بحثهای الشازلی این است که افکار عمومی عرب راه حل نظامی را برای مقابله با اسرائیل در نظر گرفته و امید چندانی به موفقیت مذاکرات صلح نبسته است.

سعیده لطفیان  
دانشکده حقوق و علوم سیاسی  
دانشگاه تهران

#### یادداشتها:

۱. نگاه کنید به:

Seymour M. Hersh, *The Samson Option: Israel's Nuclear Arsenal and American Foreign Policy* New York: Vintage Books, 1993.

۲. نگاه کنید به:

Stephen Green, *Living by the Sword: America and Israel in the Middle East*, Brattleboro, VT: Amana Books, 1988.

ساختن چنین راهی از لحاظ جسمی، مادی و روحی شروع به آماده شدن نموده و تمام منابع خود را بسیج کنند؛ زیرا اعراب تمام عناصر ضروری برای چیرگی در مبارزه با اسرائیل را دارا هستند. اعراب نباید راه حل نظامی را نادیده گیرند و نباید دلسرد شده و با صلحی نادرست و با حقارت موافقت کنند. آنها باید موانع سیاسی و اجتماعی ضعف خود را برطرف سازند. آینده به اعراب تعلق دارد.

در این کتاب که قبل از جدی شدن فرایند مذاکرات صلح خاورمیانه به رشته تحریر درآمده است به جنبه های سیاسی اختلاف بین اعراب و اسرائیل توجه می شود و واقعیت هم این است که در نیم قرن گذشته و بخصوص پس از ۱۹۶۷ که اسرائیلی ها نوار غزه و سواحل غربی رود اردن را به تصرف خود درآوردند این اختلاف بر سر قلمرو بوده است؛ ولی مذاکرات اخیر (مانند کنفرانس اقتصاد منطقه ای در اکتبر ۱۹۹۵ در امان) و قراردادهایی (مانند توافقنامه اسلو)